هو العلیم

ترجمه و تبیین رسالة الحقوق

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین خسینی طهرانی

کتاب مباحث فقهی

مقاله پیش رو سخنرانی مرحوم حضرت علامه آیت اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی می باشد که در ماه رمضان سنه ١٣٩٨ هجری قمری در مسجد قائم ایراد گردیده است ایشان در این سخنرانی به تبیین و ترجمه قسمتى از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام پرداخته اند.

 بسم اللَه الرّحمن الرّحیم‌

## حقّ شریک، مال، طلبکار، معاشر، مدّعى علیه، در کلام امام سجّاد علیه السّلام‌

و أمّا حَقُّ الشَّریک: فَإِن غابَ کفَیتَهُ و إن حَضَرَ رَعَیتَهُ؛ و لا تَحکمَ دُونَ حُکمِه، و لا تَعمَلَ بِرَأیک دُونَ مُنَاظَرَتِه، و تَحفَظُ علَیهِ مِن مالِه، و لا تَخُونَهُ فیما عَزَّ أو هانَ مِن أمرِه؛ فإنّ یدَ اللَه عزَّوجلَّ مَعَ الشَّریکینِ ما لَم یتَخاوَنا؛ و لا قُوّة إلّا بِاللَه!

 «و امّا حقّ شریک تو این است که: اگر غیبت کند تو امور او را کفایت کنى، و اگر حاضر باشد جانب او را مراعات کنى؛ و بدون حکمِ او حکمى نکنى، و در شرکت به رأىِ خود تنها عمل نکنى بدون اینکه با او گفتگو و مناظره‌اى کرده باشى؛ و مال او را حفظ کنى، و در امورى که بزرگ باشد یا کوچک خیانتى به او نکنى؛ چون دست خداوند عزّوجلّ با شریکین است هنگامى که خیانت نکنند؛ و لا قُوّة إلّا باللَه!»

و أمّا حَقُّ مالِک: فَأنْ لا تَأخُذَهُ إلّا مِن حِلِّهِ، و لا تُنفِقَهُ إِلّا فى وَجهِه، و لا تُؤْثِرَ علَى نَفْسِک مَن لا یحمَدُک؛ فَاعمَلْ فیهِ بِطاعَة ربِّک، و لا تَبخَلْ فیهِ فتَبُوءَ بِالحَسرَة و النَّدامَة مَعَ التَّبِعَة؛ و لا قُوَّة إلّا بِاللَه!

«امّا حقّى که مال تو بر تو دارد این است که: آن مال را بدست نیاورى مگر از راه حلال، و خرج نکنى مگر در آنجایى که باید خرج کرد؛ و آن مال را ندهى به افرادى که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطاء آن مال هم، حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌اى و مالى بدست آورده‌اى و براى افرادى گذاشتى، او را مصرف مى‌کنند و براى تو هم حتّى از تشکر و حمد خوددارى مى‌کنند). در آن‌مال به طاعتِ پروردگار خودت عمل کن، و در انفاق بخل مَوَرز که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود؛ و لا قُوّة إلّا باللَه»

و أمّا حَقُّ غَرِیمِک الّذى یطالِبُک: فإن کنتَ مُوسِراً أعطَیتَهُ؛ و إن کنتَ مُعسِرًا أرضَیتَهُ بِحُسنِ القَولِ و رَدَدتَهُ عن نَفسِک رَدًّا لطیفًا.

 «حقّ طلبکارت (آن کسى که از تو مطالبه مى‌کند و دَینِ خود را مى‌خواهد) این است که: اگر مى‌توانى بپردازى باید دَین او را بدهى؛ و اگر نمى‌توانى، مُعسِرى، در عسر و حرج زندگى مى‌کنى و قادر بر اداى دَین خود نیستى، آن غریم و طلبکار خود را به حُسن قول راضى کن، و طلب او را از خود بگردان به گردانیدن لطیفى که از تو نرنجد، و صبر کند تا هنگامى که تو بتوانى طلب او را أدا کنى.»

و حَقُّ الخَلِیط: أن لا تَغُرَّهُ و لا تَغُشَّهُ و لا تَخدَعَهُ، و تَتَّقِى اللَه تبارک و تعالى فى أمرِهِ.

«و امّا امر رفقا و دوستان و افرادى که با تو مخالطه و معاشرت دارند این است که: آنها را گول نزنى، مغرور نکنى، با آنها غِشّ نکنى، مکر و حیله نکنى، و از خداى علىّ أعلى در امر آنها بپرهیزى .»

و أمّا حَقُّ الخَصمِ المُدَّعِى علَیک: فإن کانَ ما یدَّعِى علَیک حقًّا، کنتَ شاهِدَهُ علَى نَفسِک، و لا تَظلِمَهُ و أوفَیتَهُ حَقَّهُ. و إن کانَ ما یدَّعِى علَیک باطلًا، رَفَقْتَ بِه و لاتَأتِ فِى أمرِه غَیرَ الرِّفقِ و لا تُسخِطْ ربَّک فى أمرِه؛ و لا قُوّة إلّا بِاللَه!

«و امّا حقّ آن کسى که ادّعایى بر تو دارد (در خصومت و دعوایى که نزد حاکم شرعى مى‌روید ادّعایى بر علیه تو دارد و حقّى از تو طلب مى‌کند): اگر آنچه را که از تو ادّعا مى‌کند حقّ است، بنابراین خودت شاهدِ بر نفس خودت هستى؛ چون خودت فیما بَینک و بَین اللَه مى‌دانى که او ادّعایى که بر تو دارد حقّ است؛ پس بنابراین در این موضوع خودت جواب بر خودت هستى. و مبادا به او ظلم کنى، حقّ او را وفا کن! و اگر آنچه ادّعا مى‌کند بر تو باطل است، جملات زشت و زننده‌اى از تو سر نزند؛ با او به رِفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن و خداى خود را از او مرنجان (در آن امرى که راجع به اوست). و لا قُوّة إلّا باللَه!»

و أمّا حَقُّ خَصمِک الّذِى تَدَّعِى علَیه: فإن کنتَ مُحِقًّا فى دَعواک، أجمَلْتَ مُعاملَتَهُ و لا تَجحَدْ حَقَّهُ؛ و إن کنتَ مُبطِلًا فى دَعواک، اتَّقَیتَ اللَه عَزَّوجَلّ و تُبتَ إلیهِ و تَرَکتَ الدَّعوَى.

«امّا حقّ آن مخاصمى که تو بر علیه او ادّعا دارى و از او مالى یا حقّى طلب دارى و او منکر است و پیش حاکم شرع مى‌روید براى فصل خصومت؛ حقّ آن خصمت که تو بر او ادّعائى دارى این است که: اگر تو در این دعوا مُحِقّى، با او به طور جمیل رفتار کن و با الفاظ زشت و زننده و بد با او رفتار مکن! و در مرافعه فقط ادّعاى حقّ خود را بکن و حقّ خود را بگیر و حقّ او را انکار مکن!و اگر تو در دعواى خود مُبطلى (دعوایت صحیح نیست)، در این صورت از خداى عزّوجلّ بپرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن!»

## حقّ مستشیر و مشیر، مستنصح و ناصح، کبیر و صغیر در کلام امام سجّاد علیه‌السّلام‌

و أمّا حَقُّ المُستَشِیر: إن عَلِمتَ لَهُ رَأیاً حَسَناً أشَرتَ علَیهِ، و إن لَم تَعلَم أرشَدتَهُ إلَى مَن یعلَمُ.

«حقّ آن کسى که در یک امرى از امور با تو مشورت مى‌کند این است که: اگر رأى خود را رأى خوبى مى‌بینى اشاره کن به او، و آنچه واقعاً فیما بَینک و بَین اللَه درباره او مى‌پسندى به او بگو؛ و اگر فکرت نمى‌رسد و صلاح او را نمى‌فهمى، او را ارشاد و هدایت کن به کسى که او مى‌داند، و نفهمیده و نسنجیده در مقابل استشاره او رأى نده!»

و حَقُّ المُشیرِ علیک: أن لا تَتَّهِمَهُ فیما لا یوافِقُک مِن رَأیهِ و إن وافَقَک حَمِدتَ اللَه عَزّوجَلّ.

«از کسى که مشورت مى‌کنى (تو مى‌شوى مستشیر و او مى‌شود مشیر، یعنى رأى دهنده) با کسى که مشورت مى‌کنى، حقّ آن کس بر تو (حقّ مشیر بر تو) این است که: در آن رأیى که مى‌دهد، اگر موافق رأى تو نبود او را متّهم نکنى و نگویى در این ارشاد و مشورتى که من با او کردم غرضى داشت و چنین رأیى داد؛ و اگر هم رأى تو با رأى او موافق بود حمد خدا را بجا مى‌آورى .»

و حَقُّ المُستَنْصِح: أن تُؤَدِّىَ إلیهِ النَّصیحَة، ولْیکنْ مَذهَبُک الرَّحمَة و الرِّفقَ بِه.

«کسى که از تو طلب پند و اندرز و نصیحت مى‌کند و طلب راهنمایى مى‌کند در امرى، این است که: آن نصیحت واقعى را که به فکرت مى‌رسد به او بگویى، و در هنگام نصیحت با رحمت و رفق مطلب را حالىِ او کنى، نه با خشونت و زنندگى.»

و حَقُّ النّاصح: أن تُلِینَ لَهُ جَناحَک و تُصغِىَ إلَیهِ بِسَمعِک؛ فَإن أتَى بِالصّوابِ حَمِدتَ اللَه عَزّوجَلّ؛ و إن لَم یوَفّقْ رَحِمتَهُ و لم تَتَّهِمْهُ، و عَلِمتَ أنّهُ أخطَأ و لَم‌تُؤاخِذهُ بذَلِک؛ إلّا أن یکونَ مُستَحِقّاً لِلتُّهَمَة فَلا تَعبَأ بِشَى‌ءٍ مِن أمرِهِ علَى حالٍ و لاقُوّة إلّا بِاللَه!

«حقّ آن کسى که تو را نصیحت مى‌کند اینکه: بالهاى رحمت خود را براى او پائین بیاورى و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنى؛ اگر آن نصیحتى که به تو مى‌کند صواب است، راست است، حمد خداى عزّوجلّ را بجا مى‌آورى؛ و اگر موافقِ صواب نیست با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار مى‌کنى و او را متّهم نمى‌کنى در این نصیحت، که خداى ناکرده غرض سوئى داشته، و باید بنا بگذارى که او خطا کرده. و تو با او مؤاخذه نکن، و ایراد نکنى مگر اینکه زمینه، زمینه تهمت باشد. (بنابراین تهمت، یعنى متهّم باشد) یک زمینه‌اى پیش آمده که در نصیحتى که آن‌ ناصح به تو مى‌کند در این نصیحت متهّم است، روى غرضى این نصیحت را مى‌کند که بر ضرر توست، در این صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لا قوّة إلّا باللَه!»

و حَقُّ الکبیر: تَوقیرُهُ لِشَیبِهِ و إجلالِه لِتَقَدُّمِهِ إلى الإسلامِ قَبلَک، و تَرک مُقابَلَتِه عِندَ الخِصامِ. و لا تَسبِقْهُ إِلَى طرِیقٍ و لا تَتَقَدَّمْهُ و لا تَستَجهِلْهُ. و إن جَهِلَ علَیک احتَمَلْتَهُ و أکرَمْتَهُ، لِحَقِّ الإسلامِ و حُرمَتِه.

«و امّا حقّ بزرگ (افرادى که سنّشان زیاد است و کبیرند) این است که: آنها را مُوَقَّر و محترم بشمارى و إجلال و بزرگداشت بنمایى، به جهت پیرى و تقدّمى که آنها در اسلام بر تو دارند؛ و مبادا با آنها مقابله و گفتگو کنى هنگام دعوا و اختلاف آراء! و در راه رفتن از آنها سبقت نگیرى، و جلوى آنها قدم مگذار و خودت جلوى آنها در راه رفتن یا در صحبت کردن مقدّم نشو! و آنها را نسبت جهل و نفهمى نده. و اگرچه آنها تو را جاهل مى‌دانند و نسبت جهل مى‌دهند تحمّل کن و آنها را بزرگ بشمار، به جهت حقّ اسلامى که دارند و به جهت حرمت آنها.»

و حَقُّ الصّغیر: رحْمَتُه فى تعلیمِه و العفوُ عنهُ و السَّترُ علیهِ و الرِّفقُ بِه و المَعُونَة لَهُ.

«حقّ کوچکان، اطفال، این است که: در تعلیم و تربیت با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایى، و از خطاهاى آنها بگذرى و روى عیوب آنها را بپوشانى، و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنى و در کارها با آنها کمک کنى.»

## حقّ سائل ومسؤول، مسرورکننده واسائه کننده، مسلمانان واهل ذمّه درکلام امام سجّاد علیه‌السّلام‌

و حقُّ السّائِلِ: إعطاؤُهُ علَى قَدرِ حاجَتِه.

«حقّ کسى که حاجتمند است و سائل است این است که: بر مقدارى که حاجت دارد به او إعطا کنى.»

و حَقُّ المَسؤولِ: أنّهُ إن أعطَى فَاقبَلْ منهُ بِالشُّکرِ و المَعرفة بفَضلِهِ و إن مَنَعَ فَاقبَلْ عُذرَهُ.

«اگر از کسى سؤال کردى و حاجتى داشتى، حقّ آن کس که مسؤول است، بر تو این است که: اگر حاجت تو را برآورد و به تو عنایت کرد از او با شُکر بپذیرى و به فضل و بزرگوارى او اعتراف کنى؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را برنیاورد عذر او را بپذیر.»

و حَقُّ مَن سَرَّک بِشَى‌ءٍ لِلّهِ تعالى: أن تَحمَدَ اللَه عزَّوجلَّ أوّلًا ثُمّ تَشکرَهُ.

«حقّ کسى که تو را خوشحال مى‌کند به چیزى براى رضاى خدا (تو را شاد و مسرور مى‌کند و منظورش قربت است) این است که: حمد خداى عزّوجلّ را أوّلًا بجا بیاورى و سپس از او تشکر کنى.»

و حقُّ مَن ساءَک أنْ تَعْفُوَ عَنْهُ؛ و إِنْ عَلِمْتَ أنَّ الْعَفْوَ یضُرُّ، انْتَصَرْتَ؛ قال اللَه تبارک و تعالى: ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل.

«حقّ کسى که به تو بدى مى‌رساند این است که: او را عفو کنى؛ و اگر مى‌دانى که عفو کردن در این زمینه ضرر دارد، انتصار مى‌کنى و حقّ خود را از او مى‌گیرى، و آن بدى‌اى که به تو کرده او را تنبیه مى‌کنى؛ خداوند تبارک و تعالى مى‌فرماید: (آن کسانى که انتصار مى‌کنند بعد از ظلمى که به آنها شده- حقّ خود را مى‌خواهند بگیرند- بر آنها باکى نیست و إشکالى نیست و آنها مى‌توانند حق خود را بگیرند.»

و حَقُّ أهلِ مِلَّتِک: إضمَارُ السّلامة لَهُم و الرّحمَة بِهِم و الرِّفقُ بِمُسِیئِهِم و تَألُّفُهُم و استِصْلاحُهُم و شُکرُ مُحسِنِهِم و کفُّ الأذَى عَنهُم و أن تُحِبَّ لَهُم ما تُحِبُّ لِنَفسِک و تَکرَهَ لَهُم ما تَکرَهُ لِنَفسِک، و أن یکونَ شُیوخُهُم بمَنزِلَة أبیک و شُبّانُهُم بمَنزِلَة أخیک و عجائِزُهُم بمَنزِلَة امِّک و الصِّغارُ بمَنْزِلَة أولادِک.

«امّا حقّ اهل ملّت خود (ملّت یعنى مسلمانان که در ملّت و آئین با انسان شریکند؛ حقّ اهل ملّت خود، حقّ مسلمانانى که با آنها در تماس هستى و نیستى) این است که: براى آنها در دلِ خودت سلامت و عافیت طلب کنى و به آنها رحمت کنى؛ و به آن افرادى که به تو إسائه مى‌کنند و بدى مى‌رسانند رفق و مدارا کنى و با آنها به الفت و محبّت معاشرت کنى، و کارهاى آنها را إصلاح کنى؛ و افرادى از آنها که به تو احسان مى‌کنند شکر آنها را بجا بیاورى و گرفتارى و مذلّت و اذیت را از آنها بردارى، و مگذارى که آزار و اذیت تو به آنها برسد.

و دیگر اینکه: براى آنها بپسندى آنچه را که براى خودت مى‌پسندى و براى آنها مکروه و ناگوار بدارى آنچه را که براى نفس خودت مکروه مى‌دارى.

و دیگر آنکه: پیرمردها و شیوخ آنها به منزلۀ پدران تو هستند، و جوانان آنها را به منزلۀ برادر خود تلقّى کنى و زنهاى پیر آنها را به منزلۀ مادر خود بدانى و کودکان و صغار آنها را به منزلۀ اولاد خود بدانى.»

و حَقُّ أهلِ الذِّمَّة: أن تَقبَلَ مِنهُم ما قَبِلَ اللَه عزَّوجلَّ مِنهُم، و لا تَظلِمَهُم ماوَفَوْا لِلّهِ عزَّوجَلَّ بعَهدِه.

«امّا حقّ اهل ذِمّه (یعنى افرادى که مسلمان نیستند ولى اهل کتابند، قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که: آنچه را که خداوند عزّوجلّ از آنها قبول کرده (که در مملکت شما زندگى کنند، با آن شرایطِ دادن جِزْیه و نفروختن شراب و نفروختن گوشت خوک، و معصیتِ جهارى انجام ندادن، و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام) این را هم شما از آنها قبول کنید و دیگر مورد ستم و آزار خود، آنها را قرار ندهید؛ هنگامى‌که به عهد خداوند عزّوجلّ وفا مى‌کنند.»

این رساله حقوقى بود که حضرت امام زین العابدین علیه‌السّلام براى یکى از اصحابشان، خود آن حضرت مرقوم فرمودند و فرستادند. و ما به نحو إجمال معنا کردیم و گذشتیم، تمام شد؛ چون اگر روى هر یک از این فقرات مى‌خواستیم صحبت کنیم خوب، سخن به درازا مى‌کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل بود خارج مى‌شدیم.[[1]](#footnote-1)

1. جهت اطلاع بیشتر پیرامون بیانات مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه پیرامون رسالة الحقوق امام سجاد علیه السلام رجوع شود به کتاب مباحث فقهی، ص20، مجلس دوم. [↑](#footnote-ref-1)